

## همهء لوطی ها به بهشت می روند

### نوشتهء عبدی کلانتری

عربستان سعودی کشوری است که در آن «شریعت» یا قوانین اسلامی، نظام قانونی رسمی کشور را شکل می دهد. در عربستان نوشیدن شراب و دیگر مایعات روح افزا، رقصیدن در دیسکو، و معاشرت با جنس مخالفی که از بستگان و محرمان نباشد، ممنوع است. تخطی کنندگان از قانون، توسط مأموران کمیتهء امر به معروف و نهی از منکر، طبق احکام شرع شلاق می خورند و به حبس می روند. اما به نحوی تناقض آمیز، برخی از مجازات های بسیار شدید، کمتر به اجرا گذاشته می شوند. طبق قانون، کیفر بعضی از اعمال حرام، مرگ است؛ از جمله عمل بسیار رایجی در میان مردان عرب به نام لواط.

### در پستو

در کشورهای انگلیسی زبان اصطلاحی وجود دارد برای همجنسگرایانی که نمی خواهند هویت جنسی خود را آشکار کنند. این اصطلاح «در پستو» نام دارد {یا به زبان انگلیسی «این کلازت»}. اگر گفته شود «فلانی هنوز در پستو است»، یعنی فلانی هنوز بروز نداده و تظاهر می کند. اگر گفته شود «فلانی از پستو در آمد» {«آوت آو کلازت»} یعنی فلانی پی بدنمایی را به تن مالید و گفت هرچه بادا بادا! او «هویت جنسی» خود را از تاریکی صندوقخانه به در آورد و به خیابان روشن برد.

هرچه جامعه بازتر و روادارتر باشد و دورتر از دورویی و تقیّه، تعداد از پستو درآمدها بیشتر می شود. در دهه های اخیر، در کشورهایی که نظام سیاسی و حقوقی آنها مبتنی بر اصول دموکراسی لیبرالی است، تعصبات ضد اقلیت های جنسی کم و کم تر شده است. در آمریکا، که مردم آن در میان کشورهای پیشرفتهء صنعتی، از مذهبی ترین ها هستند، هنوز تعصبات دینی ضد اقلیت های جنسی وجود دارد. اما در سال های اخیر، در اثر مبارزات مدافعان حقوق مدنی، از شدت تعصبات کاسته شده است. در بعضی از ایالات آمریکا، قوانین ضد «سادومی» (لواط) ملغا شده و اکنون صحبت از به رسمیت شناختن حقوق زوج های همجنسگرا است مثل حق ازدواج، تشکیل خانواده و داشتن اولاد. همجنسگرایان را می توان در همهء سطوح جامعه، حتا در مقامات رسمی ای چون نمایندگی کنگرهء آمریکا، شهرداری و فرمانداری، در میان

قضات دادگستری و سیاستمداران مشاهده کرد. در جامعه دموکرات غربی، از پستودرآمدگان نه تنها داغ لعنت نثارشان نمی شود، بلکه به حقوق مدنی آنها نیز خدشه ای وارد نمی آید.

### جامعه دینی ، جامعه هزارپستو

در جامعه دینی عربستان، مجازات رسمی عمل لواط مرگ است. در ماه فوریه گذشته در شهر مکه مردی را به جرم لواط و جرایم دیگر اعدام کردند. به طور منطقی باید انتظار داشت کسی جرئت از پستو درآمدن را نداشته باشد، یا اینکه هرچه زودتر آن محیط را ترک کند و به کشور دیگری برود. اما نوع خاصی از تقیه، همراه با امکان ناپذیر بودن تماس آزاد دختر و پسر، باعث شده که عربستان سعودی جامعه ایده آل لواط کاران بشود.

در گزارشی که این ماه در ژورنال آمریکایی «آتلانتیک» درباره لواط در عربستان به چاپ رسیده، از زبان پسری بیست و سه ساله می شنویم که : «اینجا بسیار راحت تر است که آدم همجنس خواه باشد. اگر تو را بایک دختر در خیابان ببیند، مردم شروع به فضولی می کنند. اما اگر من در طبقه بالا با پسردیگری قرارمدار بگذارم، خانواده ام در طبقه پایین کاری به کار من نخواهند داشت.»

تا جایی که ظاهر حفظ شود، لواط به عنوان نوعی رفتار پذیرفته شده اجتماعی، اما در پستو، تحمل می شود. در شهرهای بزرگی چون جده و ریاض، جمعیت هایی از همجنس خواهان وجود دارند که اعضای آنها از طریق ملاقات در مدارس، کافه ها، محله های خاص، و به تازگی از طریق اینترنت، یکدیگر را نشان می کنند و قرار ملاقات می گذارند. در فرهنگ همجنسخواهی، اصطلاحی وجود دارد به نام «کروزین». واژه انگلیسی کروزین به معنی «گشت زدن و شکار تور کردن» است برای سکس فوری. در کشوری که نه سینما وجود دارد و نه بارهای شبانه و کلوب های رقص و خوشگذرانی، صیادی در خیابان با اتوموبیل و شکار در کافه ها، تنها راه به چنگ آوردن گوشت تازه است.

یک جوان سوری که از هشت سال پیش ساکن ریاض شده می گوید: «این شهر بهشت همجنسخواهان است.» نویسنده نیویورکی نادیا لابی، در گزارش خود از عربستان می نویسد بسیاری از آمریکاییان اهل لواط، این بهشت را به خود آمریکا ترجیح می دهند؛ آمریکایی که همین عمل را زیر عنوان «تجاوز به صغیر» کیفر می دهد.

«ما لواط می کنیم اما همجنسگرا نیستیم.»

در عربستان بیشتر مردان اهل لواط خود را همجنسگرا نمی دانند. همجنسگرایی در غرب نوعی «هویت جنسی» است که گروه خاصی از مردان یا زنان را، مثل هر گروه هویتی دیگر، متمایز و مشخص می کند. اهل لواط چنین هویتی را رد می کنند. آنها معتقدند لواط یک عمل معمولی جنسی است که نیازی را به طور طبیعی رفع می کند. مثل یک بده بستان در بازار: بقال می پرسد خربزه یا خیار؟ پسرک می گوید، یک سیر دل خوش می خواهم.

در عمل لواط، میان توپچی و دروازه بان تمایز کامل برقرار است. آنکه می زند و دروازه را می گشاید، چیزی از مردانگی اش کم نمی شود. هویت مردانه او دست نخورده می ماند و دلیلی هم وجود ندارد که او بخواهد خود را به جز «مرد» چیز دیگری بنامد. بسیاری از اهل لواط دارای همسر و فرزند اند و در جامعه سربلند. دروازه بانی که در برابر ارباب غلامباره، دفاع خود را می شکند بر دو نوع است، گاه جوان زیباروی و لطیف صورت فیلیپینی است که به عنوان کارگر مهمان به عربستان آمده، و گاه پيسرتازه بالغ بدور از صاحبی است که در محیط خانواده یا در محله و بازار دفاع خود را از دست می دهد. پسرک ملکوتی سیما، هنگامی که بزرگ شد و صاحب ریش و سیل، به نوبه خود جبران گل های خورده را خواهد کرد. توان اقتصادی و زور طبقاتی هرچه بیشتر باشد، توپ را شدید تر شوت می کنند. انسان شناس آمریکایی «ویل روسکو» اعتقاد دارد این تمایز میان فاعل و مفعول یا مرد و امرد، مبتنی بر منزلت اجتماعی است و ریشه در فرهنگ یونانی- رومی دارد. (ساتریکون پترونیوس و فلینی را به یاد بیاورید.)

در جامعه دینی زنان و مردان نمی توانند قبل از پیمان زناشویی یا خارج از آن، سکس داشته باشند. دوران بارداری یا خون زنان، مردان مذهبی را از بدن همسران شان می گریزند. مهم تر آنکه احتمال کاربرد زور در سکس و لذت از تحقیر مفعول در رابطه «رو» و «زیر» با مادر فرزندان کم و کمتر می شود و اشتیاق مرد را فرو می نشاند. در جایی که رابطه با دختران جوان ناممکن است و روسپی گری ممنوع و «زنا» نیز کیفر مرگ دارد، غلامبارگی بهترین راه قضای حاجت است. غلامبچه حتا می تواند خود را مثل دختر- پریچه ها بیاراید و دلبری کند.

با حوران و غلمان در باغ فردوس

یک استاد دانشگاه نیویورک (ان وای یو) به نام «اورت روسون» که مشغول نوشتن کتابی درباره همجنسگرایی در جامعه اسلامی قرون وسطا است، اعتقاد دارد که در قرآن حکم روشن و قاطعی درباره

همجنسگرایی داده نشده است. تنها در بحث از قوم لوط (لوط) است که به این موضوع اشاره شده است. اما آن روایت نیز کمابیش تکرار بی کم و کاست روایت عهد عتیق است که در آن لوطیان (اهل لوط) = کسانی که پسران را بر دختران زیبا ترجیح دادند) به جرم گناه عقوبت داده می شوند. این عقوبت، در مقایسه با کیفر احکام مربوط به «زنا»، بار مشخص حقوقی و شرعی با خود حمل نمی کند. در تفسیر احادیث نیز در این خصوص اختلاف نظر وجود دارد.

برخی از مورخان تاریخ سکسوالیته بر این عقیده اند که عمل لواط در جوامع اسلامی امری پذیرفته شده و منطبق با هنجارهای اخلاقی بوده و تنها در قرن نوزدهم میلادی، با ورود تجدد و «اخلاق ویکتوریایی» و تصاویر و ادبیات غربی بود که نسبت به «همجنس خواهی» خودآگاهی به وجود آمد و این رفتار از سوی متجددان و غربزدگان مذموم تلقی شد.

افسانه نجم آبادی، استاد تاریخ و مطالعات زنان در دانشگاه هاروارد، در کتاب «زنان سیلو و مردان بی ریش» می نویسد: «با آنکه آیه های قرآن به صراحت نقشی جنسی را به غلمان (غلامان) نسبت نمی دهد، اما توصیف های موازی از غلمان در کنار خدماتی که حوریان به اهالی بهشت عرضه می کنند راه را برای تفسیرهای ادبی [از نقش سکسی غلامبچه ها] در دوران بعد باز کرد. در بسیاری از ژانرهای ادبی فارسی و عربی، معانی سکسی غلمان به همان اندازه حوریان مورد توجه قرار گرفت.» (ص ۱۵)

حال، در کشوری مثل عربستان سعودی، که به تدریج با جهانی شدن خواهی خواهی ارزش های فرهنگی، مفاهیم مربوط به حقوق مدنی همجنسگرایان نیز وارد آگاهی مردم می شود، آنها که به عمل لواط می پردازند بر سر یک دوراهی قرار می گیرند: آیا باید «هویت» همجنسخواهی را به طور رسمی بپذیرند و سپس همچون جوامع لیبرال در جهت احقاق حقوق مدنی خود حرکت کنند؟ راهی که مثل هر جنبش مدنی دیگر با مبارزه، خشونت، و پرداخت هزینه همراه است. یا اینکه کماکان در آرامش پستو باقی بمانند و در نقش شکارچی و آهوبچه، یا در رویای گلخانه شهوت در باغ عدن، به روال گذشته ادامه دهند؟ در جامعه هزار پستو شاید تقیه راه بهتری برای حفظ سلسله مراتب قدرت و انواع روابط فاعل و مفعولی باشد.

///

\*\*\*

پیوست :

## لطافت لواط

درباره کتاب «زنان سیلو و مردان بی ریش» (نوشته افسانه نجم آبادی)

عبدی کلاتری

در کتاب «زنان سیلو و مردان بی ریش»، افسانه نجم آبادی، استاد تاریخ و مطالعات زنان، جنسیت، و سکسوالیته در دانشگاه هاروارد، از تحول مفاهیم در مدرنیته ایرانی صحبت می کند با عطف توجه به نقش اجتماعی جنسیت یا «نقش جنسی» («جندر» در زبان انگلیسی). این دورانی از آغاز تاریخ تجدد در ایران است که مفاهیم ملت، سیاست، وطن، و علم، بار معنایی جدید می گیرند و همزمان حاوی معنای دیگری می شوند که به نقش جنسی آنها در این دوران اشاره دارد. خانم نجم آبادی می پرسد، چرا «ملت» نقش جنسی مذکر کسب می کند اما «وطن» نقش جنسی مؤنث که مردان باید مدافع «ناموس» آن باشند؟ چرا روی پرچم ملی، شیر مذکر است و خورشید مؤنث؟

از این زاویه، رویدادهای فرهنگی ای چون «کشف حجاب» یا «آزادی نسوان» را می توان طور دیگری تعریف کرد که همان معنی ظاهری خود را، یعنی معنی متجددانه خود را، نداشته باشند. مهم تر اینکه متوجه می شویم پنداشت ها و تعلقات عاطفی ای که حول مفاهیمی چون «عشق» و «زیبایی» شکل می گیرند، اگر عامل «نقش جنسی» را وارد تحلیل خود کنیم، در روند تجدد، وارد حوزه اروتیک تازه ای می شوند که متفاوت از گذشته است. پیش از مقابله ایران با غرب و ورود تجدد به کشور ما، توصیف زیبایی انسانها در روابط عاشقانه یا جنسی، در فضای عاطفی - اجتماعی همجنس خواهانه (هومواروتیک) صورت می گرفت. این فضا پس از برخورد با نگرش «مرد اروپایی» و ورود مدرنیته، تبدیل به فضای عاطفی - اجتماعی دگرجنسگرا یا مذکر- مؤنث می شود. مدرنیته، فضای رایج همجنس خواهانه را به پدیده ای «غیرنورمال» تبدیل می کند.

«نورمال» و «غیرنورمال»

خانم نجم آبادی از اصطلاح «حذف و پاک شدن توسط مدرنیته» («ای ریژر») استفاده می کند. هر جا که تجدد بدان پامی گذارد، درهای تازه ای می گشاید اما صداها و فضاها و گرایش های دیگری را ساکت یا پاک می کند، یا آنها را زیر مقولات بیمارگون و «غیرنورمال» طبقه بندی می کند. به اعتقاد افسانه نجم

آبادی، فضای آزادِ هومواروتیک در جامعه اسلامی ایرانی، پیش از آغاز تجدد، فضایی «نورمال» بود (نورمال = متداول، پذیرفته شده. // غیرنورمال = مذموم). پژوهش خانم نجم آبادی به روال آن دسته از نویسندگان است که به «حفاری» تاریخ می پردازند تا جنبه های گفتاری و معنایی خاک شده توسط مدرنیته را دوباره آفتابی کنند و با این کار بر امکانات رهایی بخش در میان بن بست های مدرنیته، بیفزایند.

افسانه نجم آبادی معتقد است که تاکنون مطالعه تجدد در ایران دچار نوعی «فراموشی» (امنی ژیا) بوده است. در توضیح این فراموشی او می نویسد: «بینشِ دوقطبی مرد/زن، و بدیهی پنداشتن این وجه دوقطبی، باعث شد که احتمالات دیگر از نقش جنسی در قرن نوزدهم حذف شوند و تحولاتی که در سکسوالیته این دوران رخ داد، تحولاتی که با یکدیگر ارتباط درونی داشتند، نادیده گرفته شدند. من این نورمال بودن به ظاهر عادیِ بینشِ دوقطبیِ مرد-زن را مورد پرسش قرار می دهم و با نقش کردن شیوه های دیگر مذکر بودن، تفاوت این شیوه ها را با «مردانگی» نشان می دهم.» (ص ۳)

خانم نجم آبادی اشاره می کند برای مطالعه چگونگی شکل گیری مفاهیم در مدرنیته و پرداختن به جنبه های فراموش شده، کافی نیست که با تحقیقات بیشتر راجع به زنان یا همجنسگرایان، پژوهش های گذشته را «تکمیل» کرد. بلکه باید به همان نحوه شکل گیری مفاهیم، درست به هنگامی که دارند شکل می گیرند، توجه کرد تا دریافت که چگونه شکل گیری یک مفهوم، همزمان و در آن واحد، واپس زدن و دفن بینش های دیگر را در خود دارد.

### زیبایی فاقد جنسیت در دوران ماقبل تجدد

در فضای معنایی همجنس خواهانه، مفهوم «زیبایی» می تواند هم به نقش جنسی «زن» تعلق داشته باشد و هم به نقش «مرد» و انواع نقش های جنسی دیگری که هنوز مثل مرد و زن به روشنی تعریف نشده اند. درحالیکه، در فضای معنایی دوقطبیِ مرد-زن، به ما یاد داده اند که زن «زیبا» است و مرد «خوش تیپ». (خانم نجم آبادی صفت «رعنا» را معادل واژه انگلیسی «هندسام» گرفته اند تا نشان دهند این کلمه بار معنایی مذکر دارد و کاربرد آن در مورد پسران و مردان نشان دهنده تفکیک خوش سیمایی زنانه از مردانه است. اما واژه رعنا معادل «هندسام» نیست و بارمعنایی آن در فارسی مؤنث است. در نتیجه، دست کم در این نمونه، فرض تئوریک خانم نجم آبادی درست به نظر نمی رسد.)

برای اثبات اینکه در دوران اول حکومت سلسله قاجار مفهوم «زیبایی» بار مشخص زنانه یا مردانه نداشته ، خانم نجم آبادی نقاشی های آن دوره را بررسی می کند. در این نقاشی ها مردان و زنان جوان به نحو مشابهی ترسیم شده اند: موی کم صورت ، ابروی پیوسته، و چهره لطیف. در نوشته ها ، خاطرات و سفرنامه های آن دوران نیز پسران جوان طوری توصیف شده اند — توصیف صورت و لب و چشم و ابروی آنها — که چندان تفاوتی با توصیف دختران زیبا نداشت. این نوع توصیفات ، علاوه بر فضاهای اروتیک و عاشقانه ، در توصیف اشراف و شاهان ، و نیز مردم عادی و حتا غلامان و کنیزان خانگی نیز به کار برده می شد. گویی پسروانی که هنوز ریش درنیاورده، با دختری به همان سن و سال، از هیچ لحاظ تفاوتی ندارد.

در قرن نوزدهم ، حوالی دوران سلطنت محمدشاه ، سبک نقاشی تحول پیدا می کند و به رئالیسم نزدیک می شود. ورود دوربین عکاسی ، «و البته «نگاه مرد اروپایی» که معادل آن در نقاشی «نگاه دعوت کننده از داخل عکس به ناظر بیرونی است که می طلبد ناظر در موضوع شریک شود.» (ص ۳۲) باعث تحول در نگارگری ایده آلیزه شده گذشته می گردد. خانم نجم آبادی عقیده دارد ، از آن پس توجه مرد ایرانی به سینه های برجسته زنان نیز متأثر از تصوّر اروپایی شده آنها بود که اعضای زنانه را بتواره (فیتیشیز) می کردند. به عبارت دیگر، هیچ چیز بهتر از تصور غلط مرد اروپایی از بت ساختن آن دو گوی گرد و برجسته ، بینش دوقطبی وارداتی و غریزه مرد - زن را به رخ نمی کشد!

### فضای تلطیف شده هومواروتیک

افسانه نجم آبادی عقیده دارد، تا اواسط دوران قاجار، حلقه های صوفی مسلک و ادبیات عارفانه آنها، حکایت از این داشت که فضای کشش جنسی همجنسخواهانه در ایران رایج بوده بدون آنکه بار معنایی و عاطفی منفی داشته باشد. تجدد این تلقی را عوض می کند. از دید خانم نجم آبادی، از آنجا که اروپاییان در همان دوران ، گرایش همجنس خواهانه را «فسق» تلقی می کردند، مرد ایرانی هم به ناگهان زاویه دیدش عوض می شود. او اکنون از دریچه «نگاه دیگری» (دید مرد اروپایی) به روابط اجتماعی خود می نگرند، و در تلاش برای کسب تجدد، او هم آنچه را که خود عادی می دانست، از این پس «فسق» می پندارد.

افسانه نجم آبادی می نویسد: «ادبیات اسلامی ماقبل تجدد ، در ترسیم عشق و زیبایی ، به نقش جنسی بی تفاوت بود. حتا زیبایی مرد و کشش جنسی مذکر به مذکر ، نوع بهتری از عواطف جنسی تلقی می شد ... در سنت شعر ایرانی ، ژانر غزل ، ممتازترین ژانر برای اظهار کشش جنسی مرد به مرد بود.» (ص ۱۷)

در ادبیات عارفانه ، عمل «نظربازی» معطوف به حوزه معنایی اروتیک (شهوانی) ای می شد که میان یک مرد و یک پسر جوان به وجود می آمد. البته ، زیبایی اروتیک پسرانه همزمان به عنوان صُنعِ خدایی تصعید می شد. پسری که هدف «نظر» اروتیک قرار می گرفت ، «شاهد» ی می شد برای آن عشق والاتر به پروردگار. این نوع نظربازی ، گناه محسوب نمی شد. گناه ، خود عمل سکس بود. گذر از عاشقی به گناه ، از نظربازی به لواط (از مهر خدایی به تماس شیطانی) ، البته هرگز در شعر تغزلی به ثبت نمی رسید. (در بعضی حکایات با زبان خشن و متجاوز آمده که خانم نجم آبادی به آنها اشاره نمی کند ، مثل روایت لوطی و کُنده در مولوی). تصور اینکه در ذهن و قلب و توبرهء پایینِ مردِ عارف ، به هنگام رقص و سماع و نظربازی ، چه آتشی برپاست — که از مهرخدایی به تماس شیطانی درنغلطد — خود می تواند مضمون خوبی برای ژانرهای غیرتغزلی باشد!

در این ادبیات ، نقش «ساقی» ، بیشتر اوقات ، نقشی مذکر بود. آن دسته از مردانی که «آمرَد» یا «مخنث» شناخته می شدند ، به اعتقاد خانم نجم آبادی ، نقش جنسی مستقلی داشتند که ارتباطی به نقش جنسی زنان نداشت. تنها در دوران تجدد و قطبی دیدن نقش هاست که مخنث ها را «زن صفت» توصیف می کنند. کسی که نقش مردانه را نپذیرفته ، بالاجبار باید در مقولهء نقش جنسی زنانه تعریف شود. دوجنسی ها و آندروجنس ها ، یا کسانی که ریش شان را می تراشیدند و ابرو برمی داشتند و نقش های جنسی متلون به عهده می گرفتند ، «ابنه ای» لقب گرفتند که نوعی مرض است. این شخصیت ها برای گریز از پیگرد داروغه یا شرم اجتماعی ، به حرفه هایی چون بازیگری ، مطربی ، و رقص رو می آوردند.

برای توصیف این «شیفت» توجه از پسر کم سال به دختر زیبا روی (به هنگام ورود تجدد و نگاه مرد اروپایی) ، خانم نجم آبادی به تحلیل داستان صوفیانهء شیخ صنعان و عشق او به دختر ترسا (مسیحی) در عصر قاجار می پردازد. تسلیم شدن شیخ به زیبایی زنانه و سپس بازگرداندن او به حلقهء صوفیان ، خود نشان از این دوراهی دارد که اکنون بر سر راه خواهش اروتیک مرد ایرانی قرار گرفته است.

## زیر چاقچور چه ها می گذرد

در دوران ماقبل مدرن ، حجاب نشانهء عقب ماندگی و دربند بودن زنان نبود بلکه به معنی «همبستگی های عاطفی همجنس خواهانه» (ص ۴) در میان زنان (و مردان) بود. «آزادی نسوان» به عنوان پروژه ای مُدرن ،

توأم شد با سرکوب و حذف فضای اجتماعیِ اروتیکِ همجنسخواهانه که فضایی بود نورمال. به عقیده خانم نجم آبادی، با تولد فمینیسم مدرن در ایران حکم قتل آن فضای اروتیک هم صادر شد.

خانم نجم آبادی اشاره می کند که هنوز تاریخ کامل حجاب نوشته نشده است. خود او سعی می کند تاریخچه کوتاهی از حجاب در دوران مشروطه و پس از آن را، با عطف توجه به نقش جنسی («جندر») و ارتباط آن با تنظیم فضاهای همجنسخواهی و دگرجنسخواهی، به قلم بیاورد. او یادآوری می کند که متجددان ایرانی در مورد حجاب رأی یکسان نداشتند. درحالی که برای برخی کشف حجاب نشانه تجدد و ترقی محسوب می شد، برای گروه دیگری آموزش زنان در عین حفظ حجاب اسلامی، هدف قابل دسترس تری به شمار می آمد. اصلاح طلبان ملی - مذهبی در آن دوره نیز مانند امروز، ترقی و تجدد را همراه با حفظ آداب و اخلاقیات اسلامی طالب بودند.

از سوی دیگر، در میان جنبش های مذهبی اقلیت، بایان و بهایان در کشف حجاب جسورتر بودند، همچنانکه در اکتساب مدرنیته نیز پیشاهنگ محسوب می شدند.

به تجدد که می رسیم، رابطه به رسمیت شناخته شده زناشویی در خانواده ایرانی را داریم که به زعم خانم نجم آبادی «پوشش» یا نقابی است (ظاهرسازی، «ماسکرید») بر همان چهره قدیمی کشف همجنس خواهانه. اگر با تیزبینی به گوشه و کنار این صحنه و پشت صحنه این بالماسکه نگاهی بیندازیم - همانطور که افسانه نجم آبادی عمل می کند - حضور اروتیک «غلمان» را در اینجا خواهیم دید. (رضا براهنی در یکی از بررسی های ادبی اش اشاره می کند که مرد ایرانی به هنگام دخول به منزل، بیشتر به راه عقب خانه تمایل دارد؛ و این بدان جهت است که خود او میل پذیرایی از در عقب حیاطش را دارد. این نکته شاید در مورد برخی از مردان ایرانی، و غیر ایرانی، صادق باشد؛ اما تعمیم آن نادرست به نظر می رسد. به گفته شاعر، میان ماه مؤنث و ماهواره مذکر، تفاوت از زمین تا آسمان است. کسی که به اولی چنگ می اندازد شاید هرگز نخواهد در دومی حضور بهم رساند!)

فضای شاعرانه هومواروتیک؟ لواط؟ بچه بازی؟ تجاوز به صغیر؟ یا...؟

فرهنگ یکسان ساز و بسته پیش مدرن، به ویژه در شکل دینی اش، فرهنگ تقیه است. آنکه زمانی در حلقه اهل لواط مفعول به شمار می آمده، زمانی حاضر خواهد شد تجربه دست اول خودش را از «لحظه تسلیم / تجاوز» بیان کند (کارهای فاسیندر یا ژان ژنه را بیاد بیاورید، یا «رودخانه میستیک» کلینت

ایستوود) که وحشت از «بی آبرویی» در فرهنگ وجود نداشته باشد. فقط جامعه مدرن و روادار لیبرال - دموکراتیک غربی است که تا حدی این امکان را فراهم می کند. به جز این، ما چاره ای نداریم جز اینکه رمانتیزه کردن فرهنگ اهل لواط (و اهل حجاب) را توسط اهل آکادمی، کمی با دیده تردید بنگریم. شاید اگر نظریه پرداز دانشگاه لیبرال غربی تعطیلات تابستانی (باحقوق) خود را زیر «برقع» در محیط واقعی آن، افغانستان طالبان برای نمونه، بگذراند، تصویر واقع بینانه تری از امکانات آزادی بخش عاملیت بومی زیر حجاب بتواند به ما بدهد.

خانم نجم آبادی تأکید می کند که قصد او از نوشتن این کتاب ایده آلیزه کردن «دوره ای طلایی و پیش مدرن» نبوده که گویا در حوزه روابط جنسی، نوعی برابری همجنس‌خواهانه حکفرما بوده است. علاوه بر این، قصد او توجیه آن چیزی که بعدها «بچه بازی» نام گرفته نیست. («بچه» در اصل به معنی پسر تازه پا به سن گذاشته یا «تین ایجر» بوده، و نه به معنی کودک، اما به عقیده خانم نجم آبادی بعدها، در دوران تجدد، بچه بازی مترادف با انحراف جنسی و تمایل به کودکان گرفته شد.) کتاب «زنان سیلو و مردان بی ریش» هرچند در مواردی به نظر می رسد که از زمره ادبیات آکادمیک مد روزی است که می خواهند همه کاسه کوزه ها را بر سر مدرنیته و تجدد بشکنند، اما خواندن دقیق تر کتاب نشان می دهد که ذهنی از لحاظ تئوریک ممتاز و باریک بین، و آگاه به تمام زوایای نظری هر مبحث، در کار تألیف است، و همین کتاب را از ابتدا تا انتها به شدت گیرا و خواندنی کرده است. // عبدی کلانتری

منابع:

Nadya Labi, "The Kingdom in the Closet," The Atlantic, May 2007  
Afsaneh Najmabadi, *Women with Mustaches and Men without Beards*, University of California Press, 2005